

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه روشن مؤمنان حقیقی

نقش الگوها در تحولات فردی و اجتماعی، معنوی و مادی، نقشی بی‌همتا است. تحولات مثبت یا منفی که در جهان بشریت رخ داده، بیش از آنکه مدیون نظریه‌های علمی باشند، مرهون الگوهایی هستند که توانسته‌اند آنها را به خوبی عملی کنند.

به همین سبب خداوند متعال بر بندگان خود منت نهاد و برگزیدگان معصوم خود را - که از هرگونه خطا و اشتباهی مبرا بوده و گفتار و رفتارشان در عالی‌ترین سطح کمال و شایستگی قرار داشت به عنوان الگوهای ایده‌آل و کامل در همهٔ ساحت‌های زندگی به آنان معرفی نمود^۱ و بر الگو بودن پیامبر اکرم برای همشیه تاریخ تاکید فرمود:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۲

۱. رک: ممتحنه: ۴؛ مریم: ۵۱؛ ص: ۴۸؛ انعام: ۴۸؛ لقمان: ۱۲؛ یس: ۲۰؛ غافر: ۲۸؛ فتح: ۲۹؛ کهف: ۱۳؛ شعراء: ۵۰.

۲. احزاب: ۲۱.

به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید و ایمان دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی هست.

همان‌طور که قوانین اسلام منطبق با سرشت آدمی و جاودانه بوده و منحصر به زمان و مکان خاصی نیستند، سیرهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام که تجسم عینی ارزش‌های اسلامی و عدل قرآن است نیز منحصر به زمان خاصی نیست؛ چرا که ارزش‌های انسانی و فطری، ثابت هستند و گذر زمان تأثیری در آنها ندارد.^۱

دربارهٔ سیرهٔ پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطالب فراوانی مطرح شده است. در اینجا به ذکر روایتی از امام رضا علیه‌السلام از زبان امام حسین علیه‌السلام دربارهٔ سیرهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اکتفا می‌کنیم:

امام حسین علیه‌السلام فرمودند: از پدرم علیه‌السلام درباره [زمان] خروج رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اینکه پس از ورود به اجتماع چه می‌کردند سؤال کردم، پدرم فرمودند: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زبان خود را، جز در مواردی که به ایشان مربوط می‌شد، حفظ می‌کردند، در میان مردم تحیب قلوب می‌کردند و آنان را از خود نمی‌راندند، کریم و بزرگ هر قومی را رئیس آنان قرار می‌دادند، از مردم بر حذر بودند، بدون اینکه خوش‌رویی خود را از آنان دریغ کنند، از اصحاب خود سراغ می‌گرفتند و تفقد می‌فرمودند و از مردم در مورد مسائلی که بین خود مردم بود سؤال می‌کردند، بدون افراط و تفریط، نیکی را تحسین و تأیید، و بدی را تقبیح و بی‌ارزش می‌کردند. میانه‌رو و یکسان بودند، هیچ‌گاه غفلت نمی‌کردند، مبادا که مردم غفلت کنند یا خسته شوند، در حق کوتاهی نمی‌کردند، و از حق تجاوز نمی‌کردند و اطرافیان حضرتش از بهترین مسلمانان خیر بودند و برتر و بالاتر از همه نزد آن

۱. رک: مرتضی مطهری، سیری در سیرهٔ نبوی.

حضرت آن بود که خیرش به همه می‌رسید و هرکس نسبت به دیگران بهتر هم‌دردی و کمک می‌کرد، نزد آن حضرت مقام و منزلتی بزرگ‌تر داشت. امام حسین علیه السلام فرمودند: در مورد نشستن حضرت سؤال کردم؟ فرمود:

در نشستن و برخاستن به ذکر مشغول بودند، در اماکن عمومی اقامت نمی‌کردند و از این کار نهی می‌فرمودند، هر وقت به مجلسی وارد می‌شدند، در آخر مجلس می‌نشستند و همواره به این کار دستور می‌دادند، با همنشینان خود یکسان برخورد می‌فرمود تا کسی گمان نبرد که دیگری نزد آن حضرت گرامی‌تر است، هرکس با آن حضرت هم‌نشین می‌شد، حضرت در مقابل او آن‌قدر صبر می‌کردند که اول خود او بلند شود و مجلس را ترک کند، هرکس از آن حضرت حاجتی می‌خواست یا با دست پر برمی‌گشت یا در جواب، گفتاری نرم و ملایم دریافت می‌کرد، خلق و خوی ایشان شامل حال همه بود، برای مردم همچون پدری مهربان بودند، در مورد حق، همه در مقابل ایشان یکسان بودند، مجلس ایشان، مجلس حلم، حیا، صداقت و امانت بود، صدا در آنجا بلند نمی‌شد و از کسی هتک حرمت نمی‌گردید و لغزش کسی بازگو نمی‌شد، همه از روی تقوی با هم برابر و به هم پیوسته و متواضع بودند، افراد بزرگ‌تر را احترام می‌کردند و به اطفال مهربانی می‌نمودند و افراد حاجتمند را بر خود ترجیح داده و افراد غریب را پناه می‌دادند.

پرسیدم: رفتارشان با همنشینان خود چگونه بود؟ فرمودند: دائماً خوشرو و ملایم بوده و خوش برخورد بودند. سخت‌گیر و خشن، داد و فریاد کن و بد زبان نبودند، نه عیبجویی می‌کردند و نه حمد و ثنای کسی را می‌گفتند، در مقابل آنچه که دوست نمی‌داشتند، خود را به غفلت می‌زدند و به روی خود نمی‌آوردند، کسی از ایشان ناامید نمی‌شد و آرزومندانشان محروم نمی‌شدند. سه کار را کنار گذاشته بودند: بحث و جدل، زیاده روی و آنچه که به ایشان مربوط نمی‌شد.

و سه کار را در مورد مردم انجام نمی‌دادند: کسی را مذمت و تقبیح نمی‌کردند، لغزش‌ها و مسائل پنهانی افراد را دنبال نمی‌کردند و در موردی تکلم می‌فرمودند که امید ثواب داشتند، وقتی صحبت می‌کردند، همه ساکت بودند و کسی کوچک‌ترین حرکتی نمی‌کرد و هرگاه سکوت می‌فرمود، دیگران صحبت می‌کردند. در حضور ایشان، مجال سخن گفتن را از یکدیگر نمی‌گرفتند، اگر کسی در خدمت آن حضرت صحبت می‌کرد، بقیه سکوت می‌کردند تا سخن او تمام شود بعد به کلام اولشان برمی‌گشتند. به هرچه دیگران را می‌خندانید، حضرت می‌خندید، و از هر چیز که دیگران تعجب می‌کردند، تعجب می‌فرمود، در مقابل افراد غریب که در گفتار و درخواست، رفتار درستی نداشتند صبر می‌کرد و حتی اصحاب آن حضرت به دنبال چنین افرادی می‌گشتند و حضرت می‌فرمودند: وقتی حاجتمندی را دیدید که در پی برآوردن نیاز خویش است او را کمک کنید. حمد و ثنای افراد ضعیف‌الایمان و منافق را نمی‌پذیرفتند، کلام کسی را قطع نمی‌کردند؛ مگر زمانی که خود قطع کند یا وقت بگذرد که در این صورت کلامش را یا با نهدی کردن و یا برخاستن از مجلس قطع می‌کردند.^۱

۱. بِمِ قَالِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ فَقَالَ كَانَ ﷺ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَغْتَبِيهِ وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُفْرَهُمْ وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّيهُ عَلَيْهِمْ وَيُحَذِّرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوَى عَنْ أَحَدٍ بَشْرَهُ وَلَا خَلْقَهُ وَيَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ وَيُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيُؤَيِّيه وَيُبَيِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوهِنُهُ مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ نَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَقُولُوا أَوْ يَبِيلُوا وَلَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُورُهُ الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارَهُمْ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعْمَهُمْ نَصِيحَةَ لِلْمُسْلِمِينَ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاظَرَةً قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ فَقَالَ كَانَ صَ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرٍ وَلَا يُوطِنُ الْأَمَاكِينَ وَيَنْتَهِي عَنْ إِطْنَانِهَا وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَتَّى يَنْتَهِيَ بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ وَيُعْطِي كُلَّ جُلَسَائِهِ نَصِيحَةً وَلَا يَحْسَبُ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَائِهِ أَنْ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ مَنْ جَالَسَهُ صَابِرَةً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُتَصَرِّفُ عَنْهُ مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ قَدْ وَسَّعَ النَّاسَ مِنْهُ خَلْقُهُ وَصَارَ لَهُمْ أَبًا وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تُؤْتِنُ فِيهِ الْحُرْمُ وَلَا تَنْتَنِي فَلِنَانَتُهُ مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى مُتَوَاضِعِينَ يُوقِرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ وَيُؤْتِرُونَ ذَا الْحَاجَةِ وَيَحْفَظُونَ

در پایان این نکته را یادآوری می‌کنیم که تنها معصومان علیهم السلام الگوی کامل برای بشریت‌اند؛ زیرا دربردارنده صفات جمال و جلال خدای سبحان هستند. دیگر انسان‌ها هرچه بزرگ باشند، نمی‌توانند الگوی کامل باشند. بنابراین انتظار از روحانیت و بزرگان دینی باید در حد یک انسان غیر معصوم باشد، در غیر این صورت ممکن است انسان در دین‌داری به زحمت بیفتد.

نباید انتظار داشت وقتی عالمی درباره شجاعت صحبت می‌کند، نفر اول در شجاعت باشد، وقتی درباره زهد صحبت می‌کند، زاهدترین افراد باشد؛ زیرا او الگوی کامل برای بشریت نیست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم او الگوی کامل هستند.

الْغَرِيبُ فَقُلْتُ فَكَيْفَ كَانَتْ سِيرَتُهُ فِي جُلْسَاتِهِ فَقَالَ كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَطْرٌ وَلَا صَخَابٌ وَلَا فِخَاسٌ وَلَا عِيَابٌ وَلَا مَدَاحٌ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي فَلَا يُؤْسُ مِنْهُ وَلَا يَحْبِبُ فِيهِ مُؤْمِلِيهِ قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثِ الْمَرَامِ وَالْإِكْثَارِ وَمَا لَا يَغْنِيهِ وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ كَانَ لَا يَدُمُ أَحَدًا وَلَا يُعْبِرُهُ وَلَا يَطْلُبُ عَوْرَتَهُ وَلَا عَرَائِيهِ وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا نَوَائِيهِ إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرُقَ جُلْسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ حَدِيثَهُمْ عِنْدَهُ حَدِيثٌ أَوْلِيَهُمْ يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجُفْوَةِ فِي مَسْأَلَتِهِ وَمَنْطِقِهِ حَتَّى أَنْ كَانَ أَصْحَابِيهِ لَيَسْتَجْلِبُونَهُمْ وَيَقُولُ إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ الْحَاجَةِ يَطْلُبُهَا فَارْتُدُّهُ وَلَا يَقْبَلِ الشَّاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَ [يَجُوزُهُ] فَيَقْطَعُهُ بِنَهْيِ أَوْ قِيَامِ (بحار الأنوار: ج ۱۶، ص ۱۵۴، عيون اخبار الرضا: ج ۱، ص ۶۲۷)